واقعه کربلا در اشعار فارسی

11 تیر 1404

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

هر دوره تاریخی که دقیق شویم به وضوح درمی‌یابیم هنر حاضر در آن زمانه، آینه‌ای از افکار، باورها و گرایشات مردم روزگارش بوده است. در طول تاریخ مردم ایران زمین، ادبیات و خوش آهنگ‌ترین جلوه آن یعنی شعر را به‌عنوان ماندگارترین حضور و بازتاب دهنده آرمان‌ها، اعتقادات و ارزش‌های مردم این سرزمین به کار گرفته است.

پرواضح است که وقتی شاهد حضور مداوم جلوه‌هایی از ارزش‌ها و باورهای دینی، فلسفی، اجتماعی و... یا یک واقعه تاریخی نمادین در ادبیات یک ملت هستیم، این رویکرد نشان از عمق باور و دلبستگی قلبی آنها به موضع دارد. با این توصیف چرایی حضور قیام عاشورا در ادبیات و خصوصا شعر فارسی و تبلور ادبیات عاشورایی روشن می‌شود؛ حضوری که قدمتی قریب به ۱۰۰۰ سال دارد.

با این‌که شهادت امام حسین (ع) و قیام عاشورا از شاخه‌های اصلی شعرآیینی شیعه است اما از آنجا که مکتب عاشورا و آرمان آزادگی فرای عقاید مذهبی در ساحت انسانیت تعریف می‌شود، در طول تاریخ ادبیات، شاعران بزرگی به دور از اعتقادات شخصی و فارغ از این‌که اهل تشییع یا تسنن باشند، با آزاداندیشی به روایت حماسه قیام عاشورا پرداخته‌اند؛ حماسه‌ای که بارها الگویی برای رشادت‌های تاریخی مردم ما بوده است.

گرچه باید شعرعاشورایی را همزاد با واقعه عاشورا دانست، چراکه رجزهای یاران اباعبدا... را نیز شامل می‌شود. اما هدف در این نوشتار که ادبیات عاشورایی را مطمح نظر دارد، پرداختن به سروده شاعران نامداری است متعلق به منطقه ایران فرهنگی (از قفقاز، افغانستان و آسیای میانه تا بخش شرقی ترکیه امروزی و آناتولی) از قرن چهارم قمری تا دوران معاصر. شاعران بزرگ پارسی‌گو همچون ناصرخسرو، عطار و مولوی و محتشم کاشانی تا ملک‌الشعرای بهار. برخی از این شعرا تمام شهرت و توفیق خود را مدیون همین جلوه از فرهنگ شیعی هستند.

کسایی مروزی

مجدالدین ابوالحسن کسایی مروزی (۳۹۰ـ۳۴۱ ق) از شاعران شیعی قرن چهارم، معاصر عهد سامانی و اوایل غزنوی. ترویج مذهب تشیع، ظلم‌ستیزی، مداحی و مرثیه‌سرایی اهل‌بیت(ع)، پندهای حکیمانه و نگرشی متعالی به جهان هستی از ویژگی‌های شعر اوست. محققان، علت تخلص او را به کسایی برگرفته از مذهب شیعی او و برداشتی از حدیث کساء می‌دانند.

وی نخستین شاعر شیعی مذهب زبان فارسی و همچنین نخستین کسی است که سوگنامه کربلا را به زبان فارسی سروده است.

بخشی از این سوگنامه چنین است:

باد صبا درآمد، فردوس گشت صحرا
آراست بوستان را نیسان به فرش دیبا
میراث مصطفی را فرزند مرتضی را
مقتول کربلا را تازه کنم تولّا
آن پنج ماهه کودک باری چه کرد ویحک!
کز پای تا به تارک مجروح شد مفاجا
پاکیزه آل‌یاسین، گمراه و زار و مسکین
وان کینه‌های پیشین آن روز گشته پیدا
آن زینب غریوان اندر میان دیوان
آل زیاد و مروان نظاره گشته عمدا

ناصر خسرو

ناصر خسروی قبادیانی (۴۶۸ ـ ۳۹۴ ق) متکلم، شاعر، نویسنده و جهانگرد قرن پنجم که مذهب اسماعیلی داشت. بر اغلب علوم رایج زمان خود تسلط داشت و همواره استنادهای بسیاری از قرآن را پشتوانه علم و دانش خود می‌ساخت. او در اشعارش همواره ارادت خود را به اهل بیت و به ویژه امام حسین(ع) نشان داده است. چنآن‌که معتقدند ناصرخسرو بر غنای اشعار حسینی افزوده است.

فقط در سرودن قصاید خود، در هفت قصیده به ماجرای عاشورا می‌پردازد. او در قصیده‌ای در باب وصف عزا و ماتم امام حسین(ع)، زندگی و خوشی‌های دنیا را بیهوده می‌انگارد، آنجا که می‌گوید:

من دگرم یا دگر شده است جهانم
هست جهانم همان و من نه همانم
سفله جهان را به سفلگان بسپردم
کو به سرایش چنانچه زو به فغانم
ای طلبیده جهان مرا مطلب هیچ
گم شده انگار از میان وکرانم
تو به شتاب از پس زمانه دوانی
من به ستور از در زمانه رمانم
من که زخون حسین پر غم و دردم
شاد چگونه کنند خون رزانم
سگان مست

در قصیده شماره ۱۱ دیوانش، سپاهیان یزید را در حمله به امام حسین(ع) و یارانش به سگان مست تشبیه می‌کند:

بی‌عصا رفتن نباید چون همی بینی که سگ

مرغریبان را همی جامه به درد بی‌عصا
پاره کرده‌ستند جامه دین بر تو بر،لاجرم
آن سگان مست گشته، روز حرب کربلا
آن سگان کزخون فرزندانش می‌جویند جاه
روز محشر سوی آن میمون و بی‌همتا نیا
آن سگان که‌ت جان نگردد بی‌عوار از عیب‌شان
تا نشویی تن به آب دوستِ اهل عبا
چون به حب آل‌زهرا روی شستی روز حشر
نشنود گوشت ز رضوان جز سلام و مرحبا

سنایی‌غزنوی

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی‌غزنوی یا حکیم سنایی، (۵۴۵-۴۷۳ ه.ق)، شاعر و عارف ایرانی و از بزرگ‌ترین صوفیان و شاعران قصیده‌گو و مثنوی‌سرای زبان فارسی است که در سده پنجم هجری می‌زیست.

برخی او را اولین شاعری می‌دانند که عرفان را به‌طور جدی وارد شعر فارسی کرد، گرچه صوفیان پیش از او نیز در سروده‌های خود از مضامین عرفانی استفاده می‌کردند و از این‌رو نتوان سنایی را اولین دانست اما به یقین می‌توان او را نخستین شاعری دانست که از دریچه عرفان به «شهادت» و «واقعه کربلا» می‌پردازد. سنایی شهید را سالکی می‌داند که به مقام «لقاء ا...» رسیده و هستی خود را در فنا شدن در خدا می‌بیند، به این ترتیب او شهادت امام حسین(ع) را در راستای «بلا»ی ابدی و ازلی می‌داند و این‌گونه می‌سراید:

«ز سر شادی برون ننهند مردان صفا
دست نتوانند زد در بارگاه مصطفا
خرمی چون باشد اندرکوی دین کز بهرحق
خون روان گشتست از حلق حسین در کربلا
از برای یک بلی کاندر ازل گفتست جان
تا ابد اندر دهد مرد بلی تن در بلا
خاک را با غم سرشت اول قضا اندر قدر
غم کند ناچار خاکی را بنسبت اقتضا»

سعدی شیرازی

استاد سخن، سعدی شیرازی (۶۹۱ـ۶۰۶ق) که از شرح اندیشه و احوال بی‌نیاز است را می‌توان شاعری دانست که هم پیرو مکتب شریعت بوده و به‌خوبی بر علوم شریعت تسلط داشته و هم با تاثیرپذیری از استاد خود،شهاب‌الدین سهروردی به سیرت مسلک عرفا می‌اندیشیده، بنابراین طبیعی است که به مقوله شهادت توجه خاصی داشته باشد چرا که شهادت از وادی‌های مشترکی است که در آن شریعت و عرفان به‌هم می‌رسند.

گرچه سعدی را پیرو مذهب اهل‌سنت دانسته‌اند اما او اشعاری در وصف امام علی(ع) سروده و در اشعارش به حضرت زهرا(س) و فرزندانش توسل کرده است. او در باب قیام روز عاشورا، خون شهیدان کربلا را آن‌چنان مقدس می‌داند که در یکی از قصاید خود خداوند را به خون شهیدان کربلا سوگند می‌دهد تا مرهمی بر دل‌ها گذارد:

فردا که هرکسی به شفیعی زنند دست
ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی
پیغمبر آفتاب منیر است در جهان
وینان ستارگان بزرگند و مقتدا
یارب به نسل طاهر اولاد فاطمه
یارب به خون پاک شهیدان کربلا
دل‌های خسته را به کرم مرهمی فرست
ای نام اعظمت در گنجینه صفا

سیف فرغانی

سیف‌الدین ابوحامد محمد فرغانی از شاعران قرن هفتم و هشتم هجری است متعلق به منطقه ماوراءالنهر. فرغانی درآثارش به موضوعاتی چون حمدخدا، پند و اندرز و ستایش پیامبر(ص) می‌پرداخته و گفته می‌شود در مدح هیچ پادشاهی شعر نسروده است، البته او تنها یک بار در مدح «غازان‌خان»، شاه مغول شعری سرود که احتمالا به دلیل گرایش این شاه به دین اسلام و گسترش این دین در قلمرو ایلخانی بوده است.

علاقه شدید سیف به اهل‌بیت(ع) و به‌خصوص امام‌حسین(ع) باعث شد که او مرثیه‌ای بسیار زیبا و متاثرکننده برای واقعه کربلا بسراید؛ به همین واسطه فرغانی امروز به عنوان یکی از قدیمی‌ترین مرثیه‌سرایان عاشورایی تاریخ ادبیات فارسی که در مدح امام حسین(ع) شعری سروده شناخته می‌شود.

در ادامه بخشی از آن را می‌خوانیم:

ای قوم درین عزا بگریید
بر کشته کربلا بگریید
با این دل مرده خنده تا چند
امروز درین عزا بگریید
فرزند رسول را بکشتند
از بهر خدای را بگریید
از خون جگر سرشک سازید
بهر دل مصطفی بگریید
وز معدن دل به اشک چون در
بر گوهر مرتضی بگریید
با نعمت عافیت به صد چشم
بر اهل چنین بلا بگریید
دل‌خسته ماتم حسینید
ای خسته‌دلان، هلا! بگریید

(باید اذعان کرد که به جهت گیرایی،خوش‌آهنگ‌بودن و محتوای ارزشمند، این شعر از ظرفیت بالایی برای اجرا در مرثیه‌خوانی‌ها وعزاداری‌های پرشور محرم برخوردار است و چه خوب که به آن توجه شود.)

عطار نیشابوری

فریدالدین ابوحامد محمد عطار نیشابوری، مشهور به شیخ عطارنیشابوری(۶۱۸ـ۵۴۰ق) از بزرگ‌ترین عارفان، صوفیان و شاعران ادبیات فارسی است که در پایان سده ششم و آغاز سده هفتم هجری قمری می‌زیسته است. او با علوم مختلفی چون قرآن، حدیث، فقه، تفسیر، طب، نجوم و کلام آشنایی داشت.

در وصف عطار همان بس که مولانا در ستایش او می‌سراید:

هفت شهرعشق را عطار گشت
ما هنوز اندرخم یک کوچه‌ایم

عطار اشعار بسیاری درباره فضیلت خلفا دارد که نشان می‌دهد بر مذهب اهل سنت بوده است، اما همچنین اشعار بسیاری در فضیلت حضرت علی(ع) و اهل بیت سروده است چندان که سبب شده کسانی او را شیعه بدانند.

از امامت امام‌حسین(ع) و این‌که ۹ امام دیگر از امامان شیعه از نسل اویند، این گونه می‌سراید:

امامی کافتاب خافِقَین است
امام از ماه تا ماهی حسین است

چو خورشید جهان را خسرو آمد
که نُه معصوم پاکش پس رو آمد
چو آن خورشید اصل خاندان است
به مهرش نُه فلک از پی روان است
اشعاری در مدح و سوگ حسین

عطار در کتاب مصیبت‌نامه، با سروده‌ای به مدح امام حسین(ع) و سوگ واقعه کربلا می‌پردازد.

ابتدا در مدح امام حسین(ع) می‌گوید:

کیست حق را و پیمبر را ولی
آن حسن سیرت حسین‌بن‌علی
آفتاب آسمان معرفت
آن محمد صورت و حیدرصفت
نه فلک را تا ابد مخدوم بود
ز آن‌که او سلطان ده معصوم بود
قُرَّةُالعَین امام مجتبی
شاهد زهرا شهید کربلا

در ادامه در سوگ شهادت آن حضرت و یارانش این گونه می‌سراید:

تشنه او را دشنه آغشته به خون
نیم‌کشته گشته سرگشته به خون
آن چنان سرخود که برد بی‌دریغ
کافتاب از درد آن شد زیر میغ
گیسوی او تا به خون آلوده شد
خون گردون از شفق پالوده شد...

در آخر، عطار قاتلین سیدالشهدا را ملامت کرده و می‌گوید:

با جگر گوشه پیمبر این کنند
وانگهی دعوی داد و دین کنند
کفرم آید هر که این را دین شمرد
قطع باد از بن ز فانی کین شمرد
هرکه در رویی چنین آورد تیغ
لعنتم از حق بدو آید دریغ

مولوی بلخی

جلال‌الدین محمد بلخی، معروف به مولانا، مولوی و ملای رومی، (۶۷۲ ـ ۶۰۴ ق) شاعر و عارف ایرانی

قرن هفتم هجری. مولوی مانند اجدادش سنی حنفی بود اما برخی به‌واسطه اشعار متعددی که در وصف امام‌علی(ع) و واقعه کربلا داشته، او را شیعه می‌دانند. مولانا بیش از هر شاعر دیگری، چه در زمان خود و چه قبل و چه بعد از آن به مضامینی چون عشق و عرفان پرداخته. او که پس از آشنایی با شمس، عشق به معبود و خاموش‌کردن نفس را در پیش گرفت، به مقام شهادت توجه بسیار دارد. مولانا، شهادت را مرگ آگاهانه و اختیاری می‌داند که انسان برای رسیدن به سرچشمه نور و هستی می‌پیماید و شهید آن عاشق والامرتبه‌ای است که با حرکتی ارادی به‌خاطر هدفی متعالی جان را نثار معشوق می‌کند. از این رو معرفت و ایمان در انسان عشق پدید می‌آورد و عشق باعث شجاعت و در نهایت منجر به جانبازی عاشق برای رسیدن به معشوق می‌شود. او ارزش جان شهید را به اندازه ارزش معشوقی می‌داند که فدایش می‌شود. مولانا، شهید حقیقی را تنها کسی می‌داند که در راه معشوق حقیقی(خداوند) فنا شود.

شهید از نگاه مولانا

چون خطا گوید وُرا خاطی مگو
چون شود پرخون شهید او را مشو
خون شهیدان را زآب اولی‌تر است
وین خطا از صد صواب اولی‌تر است
ملت عشق از همه دین‌ها جداست
عاشقان را ملت و مذهب خداست
کجایید ای شهیدان خدایی

تمام تصویر مولانا از نمونه عالی و خالص شهادت و عشق در واقعه کربلا مجسم می‌شود. پس طبیعی است که او را شیفته امام‌حسین(ع) و مکتب عشقی که در قیام عاشورا به‌پا شده بدانیم. گواه آن، غزل مشهور مولانا در وصف شهدای کربلاست که به‌کرات آن را شنیده‌ایم. گرچه اغلب تصور می‌کنند این سروده امروزی و متاثر از فضای فرهنگی دفاع‌مقدس است.

کجایید ای شهیدان خدایی
بلاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبک‌روحان عاشق
پرنده‌تر ز مرغان هوایی

حکایت شاعر غریب

در دفتر مثنوی، مولانا دیدگاه خود را نسبت به شهادت امام‌حسین(ع) در داستانی روایت می‌کند که جای تامل دارد. داستان به این گونه است که روز عاشورا اهالی حلب گرد هم جمع شده و در سوگ شهدای کربلا ناله و نوحه بسیار سر می‌دهند و می‌گریند. در این بین شاعر غریبی از راه می‌رسد. با شنیدن صدا کنجکاو می‌شود تا دلیل این غم و ماتم را بیابد و از اهالی می‌خواهد تا برای او نام و لقب کسی که برایش نوحه سر داده‌اند را شرح دهند که او برایش مرثیه بسراید. یکی از اهالی، شاعر را خطاب قرار می‌دهد که مگر تو شیعه نیستی که روز عاشورا را نمی‌شناسی و شاعر حلب به آنها چنین می‌گوید که آری شیعه هستم. مولانا دیدگاهش را از زبان شاعر غریب این‌گونه بیان می‌کند:

پس عزا بر خود کنید ای خفتگان
روح سلطانی ز زندانی بجَست
چونک ایشان خسرو دین بوده‌اند
سوی شادُرْوانِ دولت تاختند
روز مُلکست و گَش و شاهنشهی
ور نئی آگه، برو بر خود گِری
بر دل و دین خرابت نوحه کن

محتشم کاشانی

کمال‌الدین علی محتشم کاشانی، (۹۹۶؟ـ ۹۰۵؟ق)، شاعر فارسی‌سرای سده دهم در عهد صفوی را از مهم‌ترین شعرای مرثیه‌سرای شیعی می‌دانند.

معروف‌ترین اثرش، ترکیب‌بندی است که در ایام عزاداری سیدالشهدا، مساجد، تکایا و مجالس سوگواری را با کتیبه‌های منقوش به این اشعار، سیاهپوش می‌کنند. این ترکیب‌بند در ۱۲بند سروده شده و پس از او شاعران بسیاری در استقبال از این ترکیب‌بند شعر سروده‌اند. گفته می‌شود محتشم ابتدا ترکیب‌بندی در مدح حضرت‌علی(ع) سرود و سپس شبی در عالم رؤیا به خدمت امام‌علی(ع) رسید و امام از او خواست تا در مصیبت‌حسین(ع) مرثیه‌ای بسراید با مطلع: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است».

در دیوان محتشم علاوه بر ترکیب‌بند او، قصیده‌ای بلند در مرثیه امام‌حسین(ع) وجود دارد که با این ابیات آغاز می‌شود:

این زمین پربلا را نام دشت کربلاست
ای دل بی‌درد! آهِ آسمان سوزت کجاست؟

وحشی بافقی

کمال‌الدین یا شمس‌الدین محمد وحشی بافقی، (۹۹۱ ـ ۹۳۹ ق) از شاعران نامدار سده دهم که دوران زندگی او با محتشم کاشانی و پادشاهی شاه‌طهماسب‌صفوی همزمان بود. اشعار وحشی نیز همچون هم‌عصرانش از ارادت به اهل‌بیت و امام‌حسین(ع) بهره‌مند است. او سروده‌ای با مطلع در سوگواری حضرت‌حسین(ع) دارد که جای آن در مراسم عزاداری حسینی این روزها خالی است.

روزیست این‌که حادثه کوس بلازده‌ست
کوس بلا به معرکه کربلا زده‌ست
روزیست این‌که دست ستم، تیشه جفا
بر پای گلبن چمن مصطفا زده‌ست
روزیست این‌که بسته تتق آه اهل بیت
چتر سیاه بر سر آل عبا زده‌ست
روزیست این‌که خشک شد از تاب تشنگی
آن چشمه‌ای که خنده بر آب بقا زده‌ست
روزیست این‌که کشته بیداد کربلا
زانوی داد در حرم کبریا زده‌ست
اندر عزای نوه پیامبر

در ادامه، در ذکر مصیبت و عزای نوه پیامبر(ص) این‌گونه می‌سراید:

امروز آن عزاست که چرخ کبود پوش
برنیل جامه خاصه پی این عزا زده‌ست
امروز ماتمی‌ست که زهرا گشاده موی
بر سر زده زحسرت و واحسرتا زده‌ست
یعنی محرم آمد و روز ندامت است
روز ندامت چه، که روز قیامت است
روح‌القدس که پیش لسان فرشته‌هاست
از پیروان مرثیه‌خوانان کربلاست...
یا حضرت رسول...

در ادامه پیامبر و امیرالمومنین و حضرت فاطمه(س) را نیز به شهادت این واقعه جانگداز می‌طلبد:

یا حضرت رسول حسین تومضطراست
وی یک تن است و روی زمین پر زلشکر است
یا حضرت رسول ببین برحسین خویش
کز هر طرف که می‌نگرد تیغ و خنجر است
یا حضرت رسول، میان مخالفان
بر خاک و خون فتاده زپشت تکاور است
یا مرتضا، حسین تو از ضرب دشمنان

بنگر که چون حسین تو بی‌یار و یاور است
هیهات تو کجایی و کو ذوالفقار تو
امروز دست و ضربت تو سخت درخور است
یا حضرت حسن زجفای ستمگران
جان بر لب برادر با جان برابر است
ای فاطمه یتیم تو خفته‌ست و برسرش
نی مادر است و نی پدر و نی برادرش

بیدل دهلوی

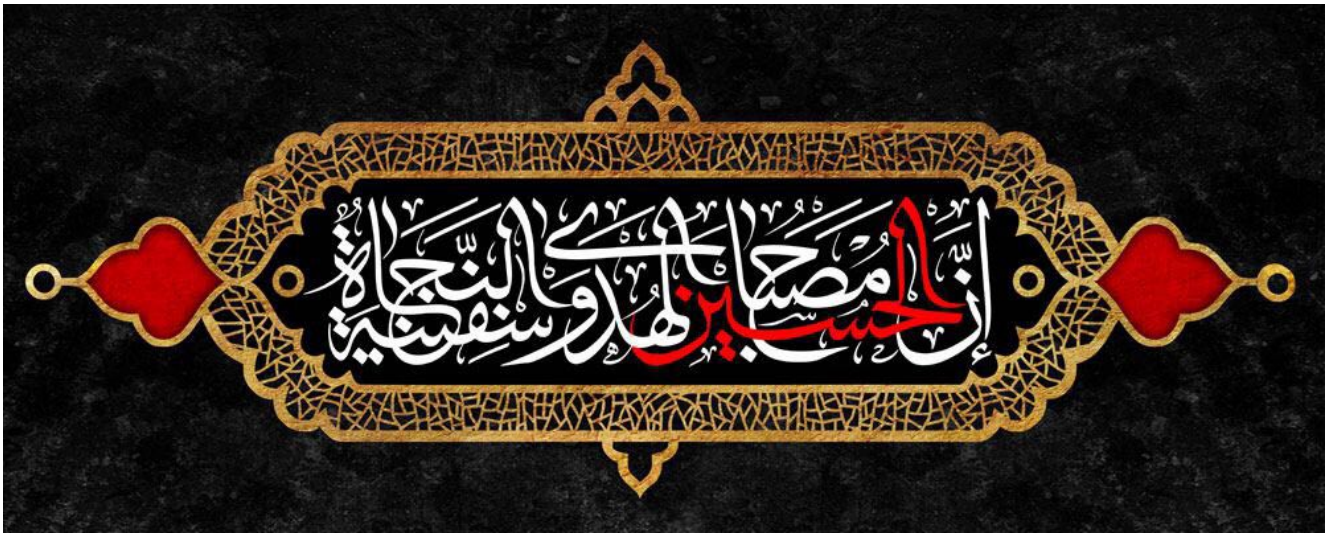

ابوالمعانی میرزاعبدالقادربن عبدالخالق ارلاس، (۱۱۳۳ ـ۱۰۵۴ هـ . ق) متخلص به بیدل و مشهور به بیدل دهلوی، شاعر پارسی‌گوی سبک هندی اواخر قرن یازدهم و اوایل دوازدهم هجری. در آثار بیدل، افکار عرفانی با مضامین پیچیده، استعارات و کنایات درهم آمیخته، خیال‌پردازی و ابداع مضامین تازه با دقت و موشکافی زیادی همراه است، چنانچه در نظم و نثر سبک خاصی دارد که به‌راحتی قابل تقلید نیست. هرچند بیدل سروده‌ای تماما برای واقعه کربلا و روز عاشورا ندارد اما از میان اشعارش می‌توان متوجه وقوف او به اهمیت این واقعه شد.

مثلا در بیت زیر وی شهدای کربلا را نماد غیرتمندی و ثابت قدمی در وادی عشق می‌داند:

«کیست در این انجمن محرم عشق غیور
ما همه بی‌غیرتیم آینه در کربلاست»

یا در بیتی در وصف واقعه کربلا و تشنگی کودکان معصوم می‌گوید:

«برو درکربلا و دیگر مپرس از رمز استغنا
شهید ناز او از تیغ می‌خواهد دم آبی»

در آخر بیدل در سوگ شهادت پسران امیر المومنین(ع) چنین می‌سراید:

شبنم در این بهار دلیل نشاط نیست
صبحی است کز وداع چمن گریه می‌کند
بیدل به هرکجا رگ ابری نشان دهند
در ماتم حسین و حسن گریه می‌کند

اقبال لاهوری

محمد اقبال لاهوری یا علامه اقبال (۱۳۱۷ ـ ۱۲۵۶هـ.ش) متفکر، شاعر، فیلسوف و سیاستمدار مسلمان پاکستانی که اشعار بسیاری به زبان فارسی و اردو سروده است. اقبال، نخستین کسی بود که ایده کشور مستقل را برای مسلمانان هند مطرح کرد و این ایده در نهایت به ایجاد کشور پاکستان منجر شد. اقبال به‌رغم این‌که پیرو مکتب اهل سنت بود، ارادت خاصی به حضرت علی(ع) و فرزندان ایشان به‌خصوص امام حسین(ع) داشت. او در باب فلسفه قیام عاشورا سروده‌ای دارد، تحت عنوان «رمز قرآن از حسین آموختیم» که بخش نخست آن را با هم مرور می‌کنیم.

آن امام عاشقان، پوربتول
سرو آزادی زبستان رسول
ا... ا... بای بسم...، پدر
معنی ذبح عظیم، آمد پسر
چون خلافت رشته از قرآن گسیخت
حریت را زهر اندر کام ریخت
خون آن سر، جلوه خیر الامم
چون سحاب قبله باران در قدم...

شهریار

سید محمدحسین بهجت تبریزی،(۱۳۶۷ ـ۱۲۸۵ه.ش) متخلص به شهریار، شاعر شیعی معاصرکه به زبان ترکی آذربایجانی و فارسی شعر می‌سرود. شهریار در سرودن گونه‌های مختلف شعرتبحرداشت و بیشتر از دیگر گونه‌ها درغزل، شهره بود. او ارادت ویژه‌ای به اهل‌بیت خصوصا امیرالمومنین(ع) داشت، ازاین رو درغزل‌هایش همواره از ایشان یاد می‌کند. عشق و ارادت او نسبت به سیدالشهدا نیز در اشعارش دیده می‌شود.

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا
که به ماسوا فکندی همه سایه هما را ...
به جز از علی که آرد پسری ابوالعجایب
که علم کند به عالم شهدای کربلا را

شهریار را می‌توان شاعری آیینی نیز دانست و باعنایت بر این موضوع که وی توجه خاصی به اهل‌بیت داشته، بدیهی است که اشعار زیادی در وصف واقعه کربلا و رشادت آن حضرت و یارانش سروده باشد، اشعاری که به گوش‌مان آشناست و در مرثیه‌خوانی‌ها زمزمه می‌شود.

شیعیان!دیگرهوای نینوا دارد حسین
روح دل باکاروان کربلا دارد حسین

شهریار به زبان ترکی آذری نیز سروده‌های بسیار زیبایی برای واقعه کربلا دارد.

ملک الشعرای بهار

محمدتقی بهار (۱۲۶۵-۱۳۳۰ه.ش) ملقب به ملک‌الشعرا و متخلص به بهار، شاعر، ادیب، نویسنده، روزنامه‌نگار، تاریخ‌نگار وسیاستمدار معاصر. او همواره مردی آزادیخواه بود و هیچ‌گاه در برابرظلم و استبداد به سکوت ننشست. از ۱۴سالگی همراه پدرش در مجامع آزادیخواهان حاضر می‌شد و بعد ازمرگ پدر، زمانی که فقط ۲۰سال داشت به جمع مشروطه خواهان خراسان پیوست، حتی بعد از ناکامی مشروطه و سلطنت رضا شاه هرگز بی‌عدالتی و ظلم را تحمل نکرد و در مقابل استبداد ایستاد. بهار را معمولا با قصیده بلند دماوندیه: «ای دیو سپید پای در بند، ای گنبد گیتی ای دماوند» و تصنیف مشهور «مرغ سحر» به یاد می‌آوریم. ملک‌الشعرای بهار با پیروی از آرمان آزادی و آزادگی و برنتافتن ظلم و استبداد به امام حسین (ع) ارادت داشته و اشعاری در مدح امام حسین(ع) و روایت واقعه کربلا سروده است.

ز دیگر شهور دهر به رتبت فزون‌تر است
بلی افتخار او به فرزند حیدر است
حسین آن‌که دین کند از او افتخارها
حسین آن‌که از رخش دل شیعه روشن است
به تاریکی ضلال، رخش نورمعلن است
خود این گفته نبی به گیتی مبرهن است
که باشم من از حسین،حسین نیز ازمن است
بلی این حدیث را نبی گفته بارها
به خاک در حسین زجان انتساب ماست
به کویش امید ماست، به سویش حساب ماست
به تعدیل رأی او صواب و عقاب ماست
حسین آسمان ماست، حسین آفتاب ماست

جای دیگر در مدح امام حسین(ع) در سروده‌ای با عنوان منقب سید الشهدا چنین می‌سراید:

راستگویی گل سوری به بر سرو بلند
که حسین است و به‌پیشش علی‌اصغر اوست
پسر فاطمه سر خیل جوانان بهشت
که بهشت آیتی از تازه رخ انور اوست
برق، پاسوخته‌ای براثر ناوک او
چرخ، پرگرد رخی درعقب لشکر اوست
رتبتش پیدا ز اسرار(حسین منی)است
به‌خدا کاین سخن از دولب پیغمبر اوست
در ره دین ز برادر بگذشت و ز پسر
شاهد واقعه، عباس وعلی‌اکبر اوست
کشت دین تشنه بدو، خون حسین آبش داد
این حدیث لب عطشان و دوچشم‌تر اوست